

من کیستم؟

حتماً با خود می‌گویید: «عجب سؤال! این هم شد سؤال؟ خوب معلوم است دیگر. من فلانی، فرزند فلانی هستم». اما اگر کمی دقت کنیم، به نظر می‌آید بتوان یک جواب دیگری نیز داد و آن اینکه: «من ایرانی هستم». اما باز هم کمی تأمل کنیم و بیندیشیم آیا جواب دیگری به ذهنمان نمی‌آید؟ بله! درست حدس زدید: «من یک انسانم که قدرت انجام دادن خیلی از کارها را دارم. مثلاً فکر می‌کنم، تصمیم می‌گیرم، حرف می‌زنم! احساس دارم و...». حالا به درون خود مراجعه کنیم و ببینیم آیا از این پاسخها قانع شده ایم؟ یا نه و هنوز این سؤال پابرجاست و دائماً خود را بر ما عرضه می‌دارد؟

آری! گرچه تمام جوابهای بالا درست بود، اما هیچ کدام کامل نبود. کسی که بتواند به این پرسش سرنوشت ساز پاسخ قانع کننده و آرام بخش بدهد، او معنا و هدف زندگی را خوب فهمیده است. در این نوشته سعی داریم به یکی از زمینه ها و بسترهای مهم که «من» ما را شکل می‌دهد، بپردازیم: «جامعه و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم». بنابراین، سؤال اساسی ای که به آن می‌پردازیم، این است که: «جامعه چه نقشی در ساختن من دارد؟». البته قبل از آن، توضیح مختصری پیرامون «من» و «هویت» داده خواهد شد.

1. تعریف هویت (خود)

لغت شناسان، هویت را این گونه تعریف کرده اند: «آنچه که موجب شناسایی شخص باشد و یا موجب تمایز یک فرد از دیگری شود». (1)

اما دانشمندان علوم روانشناسی و روانشناسی اجتماعی تعریفی که از هویت دارند، این است که: «مجموعه ویژگیهایی است که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را موجب می‌گردد که برای ساختن آن، عناصر زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر شخص، برای به وجود آمدن تصویر ذهنی از خود، بر تفسیری که از واکنشهای دیگران درباره خود دارد تکیه می‌کند». (2)

بنابراین پاسخ به سؤال «من کیستم؟» در حقیقت، همان «هویت» یا «خود» ماست. اگر توانستیم جایگاه خویش را در نظام هستی مشخص کنیم و به این پرسشها که: «از کجا آمده ایم و چه کاری باید بکنیم و سرانجاممان چیست؟»، توانستیم پاسخ صحیح بدهیم، می‌شود هویت ما، و هرچه پاسخ ناقص باشد، هویت ما نیز به همان میزان، دچار نقص است. به این جمله «پاسکال» توجه کنید: «متولد شدم و ندانستم برای چه؟ زندگی کردم و ندانستم چگونه زندگی کنم؟ اکنون می‌میرم و نمی‌دانم چرا؟». (3)

دو نکته اول. هویت به خودی خود، دم دست نیست، بلکه باید آن را به دست آورد و تثبیت کرد.

دوم. هویت ما در ارتباط و اتصال با چیزی یا کسی حاصل می‌شود، مثل اتصال با وحی، عقل، خانواده، جامعه

2. ضرورت و اهمیت موضوع

همه ما در درون اجتماع زندگی می کنیم. اصلاً مگر می شود تنها زندگی کرد؟ همه ما به نوعی به یکدیگر وابسته هستیم و سعی می کنیم چنان زندگی کنیم که مورد قبول دیگران واقع گردیم. راستی آیا شده که کسی نسبت به دین، نژاد، جامعه، ملیت و... شما اهانت کند و شما ساکت باشید؟ حداقل ناراحت نشوید؟ چرا این گونه هستیم؟ چون نوعی وابستگی و اتصال بین ما و امور فوق هست و هویت ما را همان چیزها شکل می دهند. بنابراین، توهین به آنها توهین به ماست.

جامعه ای که در آن زندگی می کنیم نقش کلیدی و مهمی در شکل دهی به هویت ما دارد، پس باید بدانیم جامعه از چه طریقی هویت ما را شکل می دهد و کدام جامعه، سیمای هویت ما را زیباتر می سازد؟ مگر ما دنبال زیبایی نیستیم؟ چه کسی از آن بدش می آید؟ اگر جامعه نتواند هویت قابل قبولی برای ما ترسیم کند، می دانید نتیجه اش چه می شود؟ ما می شویم «مجهول الهویه» «طفل سر راهی»، «ظرف خالی» و... آن وقت، دیگران ما را از آن خود می کنند و صاحب «پدر خوانده» می شویم و هرچه دوست داشتند در ظرف خالی و شفاف ما می ریزند. حتما این واژه ها را زیاد شنیده اید: بحران هویت، خودفراموشی، بی هویتی، آشفتگی هویت، اختلال در هویت، و... و اضافه می کنیم: «هویت ناسالم» و حالا باهم فکر کنیم که آیا جامعه چه نقشی در شکل دهی هویت ما دارد؟ مگر نه این است که من و تو در خانواده به دنیا می آییم و بزرگ می شویم، در مدرسه تحصیل می کنیم، با دوستانمان نشست و برخاست داریم، در محیط اجتماع، رفت و آمد می کنیم و...؟ پس ما محصور جامعه هستیم و گروههای مختلف انسانی اطراف ما را گرفته اند و به هویت ما شکل می دهند.

3. هویت یابی در جامعه

گفتیم در این نوشتار دنبال این هستیم که ببینیم جامعه در شکل دهی به هویت ما چه نقشی را ایفا می کند. ابتدا بهتر است تعریفی از هویت اجتماعی ارائه دهیم: «هویت اجتماعی یعنی درک ما از این مطلب که چه کسی هستیم و دیگران کیستند؟ و از آن طرف، دیگران از خودشان و افراد دیگر چه درکی دارند؟». (4) به بیان دیگر: «هویت اجتماعی به شیوه هایی که به واسطه آنها افراد و گروهها در روابط اجتماعی خود از افراد و گروههای دیگر متمایز می شوند، اشاره دارد». (5)

هویت اجتماعی یعنی «من اجتماعی»؛ «من»ی که در اجتماع شکل می گیرد و احساس تعلق به گروه می کند و حاضر است برای آن فداکاری کند. هویت اجتماعی یعنی: تلاش شخص برای اینکه در اجتماع، جایگاهی پیدا کند و به واسطه آن، خود را بسازد.

بسترهای اجتماعی هویت

اما امور و بسترهایی که در جامعه وجود دارند و مهندسی ساختمان هویت ما را به عهده گرفته اند، عبارت اند از:

1. خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است که انسان، بیشتر عمر خود را در آن می گذراند. بنابراین نقش مهمی در طراحی هویت جمعی ما ایفا می کند. خانواده ها با تربیت صحیح و به کارگیری ابزار مناسب، می توانند هویتی

قابل قبول برای فرزندان خود ترسیم نمایند که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

الف . خانواده ای که از همان کودکی، فرزند را طوری تربیت می کند که «مستقل» بار بیاید و به فرزند مسئولیت می دهند و از او می خواهند که مسئولیت خویش را به نحو شایسته انجام دهد، فرزند این خانواده دارای هویت استقلال خواهی و مسئولیت پذیری می گردد؛ اما اگر فرزندی در خانواده ای رشد کند که دائماً این کلمات را می شنود که: بچه، بنشین سرجایت، فضولی نکن، تو با این کارها چکار داری، هنوز زود است و... و والدین، در عمل نیز مانع فعالیت او شوند، خودتان تصور کنید، چه هویتی برای این فرزند رقم می خورد و در آینده در جامعه چگونه خواهد بود؟ مشخص است: شخصی وابسته، با ترس و واهمه از پذیرش مسئولیت، منزوی و...
ب . حتماً این حدیث شریف را همه شنیده اید که در هفت سال سوم از عمر فرزندان خود، در امور مختلف به عنوان مشاور از آنها یاری بگیرید. (6)

هویت اجتماعی این فرزند، طوری رشد می کند که وقتی وارد جامعه شود، اهل مشورت و کمک کردن به دیگران می گردد.

ج . اکرام و احترام به فرزندان در خانواده، نقش بسیار مهم و اساسی ای در سالم سازی هویت آنها ایفا می کند؛ چرا که باعث عزت نفس فرزندان می گردد. لذا در حدیث آمده است که: «به فرزندان اکرام نمایید و خوب تربیتشان کنید!». (7)

با توجه به آنچه گفته شد، به اهمیت نقش خانواده (که یک واحد اجتماعی کوچک است)، در شکل دهی به هویت اجتماعی فرزندان پی بردیم. شاید توجه به این نکته خالی از فایده نباشد که من و تو نیز در آینده ابزاری هستیم جهت ساختن هویت فرزندانمان. پس بهتر است زمینه های آن را (که عبارت از تعلیم و تعلم صحیح است)، خوب فراگیریم تا بتوانیم مسئولیت آینده خود را خوب انجام دهیم.

2 . محیط آموزشی شما هم قبول دارید که خانه دوم اکثر نوجوانان و جوانان محیطهای آموزشی (شامل: مهد، دبستان، دبیرستان، دانشگاه، و...) است. همین مطلب اهمیت آنها را نشان می دهد. آموزش و تربیتی که در مراکز علمی و تحصیلی ارائه می گردد، بخش مهمی از هویت اجتماعی افراد را سامان می دهد. البته صحیح یا غلط شکل گرفتن هویت، تابع آموزشهای آن مراکز است. بهتر است کمی به عقب برگردیم و تاریخ معاصر را ورق بزنیم. مراکز آموزشی ما در زمان رژیم پهلوی چگونه بودند؟ چقدر به شخصیت جوانان ما بها می دادند؟ آیا روحیه استقلال طلبی جوانان را قوی می کردند یا بالعکس؟ غرب را چگونه برایشان ترسیم می کردند؟
به این جمله از معمار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی در سال 1357 توجه کنید: «از بچگی ما را طوری تربیت کردند که خیال می کردیم خودمان هویت نداریم و باید وابسته به اروپا و غرب باشیم. این بچه کوچک تا آخر، تمام تعلیم و تربیتش تعلیم و تربیت فرهنگ خارجی بوده، فرهنگ از خودمان نبوده است، تعلیم و تربیت وابستگی بوده، مغزهای این بچه های ما را از کوچکی، وابسته تربیت کرده اند تا رسیده اند به جوانها که حالا می بینید که همین جوانها نمی توانند تفکر کنند که: ما خودمان آدمیم، می گویند: حتماً باید یا وابسته به مثلاً فلان مملکت باشیم یا وابسته به فلان مملکت». (8)

حالا مقایسه نمایید با مراکز آموزشی فعلی که - علی رغم ضعفها و نارساییهای موجود - از محتوای کتابهای درسی گرفته تا آموزشهای شفاهی و تصویری که روحیه استقلال خواهی و آزادی و عدم وابستگی را در تحصیل کنندگان تقویت می کنند و نتیجه اش افتخارات بزرگی می گردد که نمونه های آن را چند سال اخیر شاهد بوده ایم، مثل

موفقیت دانش آموزان ایرانی در المپیادهای مختلف، پیشرفتهای پزشکی مهم، موفقیت در صنایع دفاعی و... آیا این موفقیتها غیر از روحیه تفکر، همت طلبی، استقلال خواهی، عزت نفس و... است که در سایه آموزش و تربیت صحیح حاصل شده است؟

3. محیط اجتماعی منظور از محیط اجتماعی، عبارت است از: باورها، ارزشها، سنتها، آداب و رسوم موجود در جامعه که از طریق روابط اجتماعی با دیگران، برنامه های رسانه های جمعی مثل رادیو، تلویزیون، مجلات، روزنامه ها، تصاویر، اجناس و کالاها و... به نسلهای بعدی انتقال می یابد. برای اینکه این مسئله خوب جا بیفتد به این واقعیت، به دقت توجه نمایید:

سفارش آتاتورک به مردم ترکیه این بود که: «رمز موفقیت و پیشرفت شما رفتن به سمت غرب است». یعنی خودتان چیزی نمی شوید؛ باید وابسته به غرب باشید. چرا از کشور خودمان مثال نزنیم. مگر تقی زاده نگفت: «ایرانی اگر بخواهد رشد کند، باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی باشد؟». مگر رضاخان چادر را به زور از سر زنان ما برداشت؟ مگر فرزندش فرهنگ غرب را در جامعه ما ترویج نکرد؟ این کارها چه فرجامی داشت، غیر از اینکه ایرانی تمام کارهای سرنوشت ساز خویش را به بیگانه سپرده بود؟ چرا در جامعه اسلامی باید فرنگی مآبی ارزش شود، ولی پیروی از سنتها و ارزشهای دینی نشانه عقب ماندگی؟ چرا نام فرزندان، کالاها، مراکز، خیابانها و... باید با فرهنگ ما تناسبی نداشته باشد؟ چرا باید بعضی از ما مفاخر خود را فراموش کنیم و از اینکه نام چند هنرپیشه بیگانه را بلدیم، بر خود ببالیم؟ چرا در لباس پوشیدن، سبک آرایش، خوردن و آشامیدن، حرف زدن، مهندسی ساختمان، و... باید از غرب تقلید کنیم؟ و هزاران چرای دیگر که ذهن خیلی از شماها را مشغول کرده است. آیا جز این است که طوری به ما تفهیم شده است که باورها، ارزشها، آداب و رسوم خودی و سنتی چندان مفید نیست؟ راستی مگر ما سابقه درخشانی در تاریخ نداریم؟ پس کو؟ چرا جامعه، آن را به ما منتقل نکرده است؟ چرا خودمان دنبالش نرفته ایم؟ چرا از جامعه نخواستیم؟ البته بعد از استقرار جمهوری اسلامی، همگی شاهدیم که باورها و ارزشهای دینی از طرق مختلف در جامعه ترویج می شود؛ ولی با همه تلاشها هنوز کاستیها فراوان است.

حسن ختام این نوشتار را به گفتاری از بنیانگذار جمهوری اسلامی اختصاص می دهیم که در روزگار معاصر، بلندترین گامها را در مسیر تقویت هویت ایرانی برداشت: «ما آن صدمه ای که از قدرتهای بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده است. آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی و غربی به جایش بگذارند». (9)

نتیجه

بخش مهم هویت ما در درون جامعه شکل می گیرد: خانواده، مراکز آموزشی و محیط اجتماعی. چنانچه این نهادها به وظیفه خود در قبال اعطای شخصیت و هویت مناسب نسبت به افراد تحت پوشش خود خوب عمل کنند، نتیجه اش خودباوری اجتماعی، خوداتکایی، خودیابی، آزاداندیشی، اعتماد به نفس، استقلال خواهی، عدم وابستگی، عزت نفس، رشد و توسعه و فتح قله های کمال فردی و اجتماعی می گردد، چنان که بعد از پیروزی انقلاب شاهد برخی از موفقیتها بوده ایم. اما چنانچه جامعه به وظیفه خود در سامان دادن به یک هویت جمعی سالم به افراد خود نکوشد یا سستی کند،

نتیجه اش: وابستگی، بی هویتی، تقلّد محض بودن، توسری خور بودن، مأیوس شدن، افسردگی، عدم و رشد توسعه، احساس حقارت در مقابل بیگانگان، عقب ماندگی، مصرفی بارآمدن و هزاران مشکل اجتماعی دیگر خواهد بود که هنوز بعد از 25 سال از انقلاب شکوهمند اسلامی، شاهد پیامدها و آثار مخرب باقیمانده از رژیم سابق هستیم.

پی نوشت ها :

- 1 . فرهنگ معین .
- 2 . روانشناسی اجتماعی، لوک بدار، ترجمه: حمزه گنجی، نشر ساوالان، ص 56 .
- 3 . جوان و بحران هویت، محمدرضا شرفی، تهران: سروش، ص 9.
- 4 . هویت اجتماعی، ریچارد جنکینز، ترجمه: تورج یاراحمدی، نشر شیرازه، ص 7.
- 5 . همان.
- 6 . میزان الحکمه، ج 1، ص 75 .
- 7 . همان، ص 73 .
- 8 . صحیفه نور، ج 9، ص 166.
- 9 . صحیفه نور، ج 14، ص 76 .